

بسم الله الرحمن الرحيم

تقرير درس شرح كتاب الحجة اصول كافي

آية الله سيد محمد مهدی میرباقری

جلسه شماره ۴۷ به تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۸

اتمام حجت با معرفت امام و شئون آن - شرح صحیحہ ابان بن تغلب و معانی محتمله در حدیث

تبیین اتمام حجت با معرفت امام حی ظاهر

بحث در روایات باب چهارم بود که در چند روایت بیان شده بود: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ»^۱ عرض شد که اولاً امام باید در ساحت ارض حیات داشته باشد و الا قوای وحی و علم الهی دیگر در این ساحت نخواهد بود. امام باید قالب بشر باشد تا بشود در این ساحت بر ما اتمام حجت کند.

ثانیاً امام باید ظاهر باشد و امکان ارتباط با او فراهم شود. به مقدار ظهور امام است که امکان استفاده و استضائه ما فراهم می شود. عرض شد که این منافاتی با مضمون روایاتی که بیان می کند اولیاء الهی غیبیاتی داشته اند، ندارد.^۲ وجوه جمعی برای این بحث ارائه کردیم که تفصیل آن در بحث غیبت باید مورد بررسی قرار گیرد. لکن روشن است که امام حتماً غیبت محض ندارد و به میزان غیبت امام است که دست انسان از معارف الهی و دین دور می شود.^۳ لذا در عین اینکه امام غائب است ولی حدی از ظهور هست که امکان ارتباط با او برقرار باشد. ظهور و آشکاری امام به معنی این نیست که

۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۷

۲ - روایاتی در جلسه قبل خوانده شد. در صحیحہ ابن ابی عمیر فرموده: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً فَقَالَ النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْإِثْمَةِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذَكَرَهُ الْحَدِيثُ» کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۶۹

۳ - اشاره به موثقہ ابابصیر که فرموده: «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عَمَرَ بْنِ يَزِيدٍ الصَّقَلِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فَقَالَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ حَلَالِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ آيَةٍ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا» کمال الدین، ج ۱، ص: ۳۲۶

هرکسی امام را می بیند بلکه ظهور امام، طریق ارتباط با امام است که در یک نظام پیچیده و طرح امام نسبت به امت خود ایجاد می شود.^۴

ثالثاً معرفت به این امام است که حجت را در عالم تمام می کند. مواجهه با نور الهی که نازل شده است، حجت را تمام می کند و سیر در درجات احتجاج را فراهم می کند. نور الهی، امام معصوم و انبیاء الهی هستند و شناخت ما از دین در واقع شناخت این نور و بسط آن است. درجات اتمام حجت، درجات معرفت الامام است.

این نکته مهمی است که اتمام حجت در دستگاه الهی جز با امام و معرفت او حاصل نمی شود. دستگاه ادراکی و عقل و شهود ما ابزار ما هستند ولی تا نور الهی نازل نشود، ما به حجت الهی دسترسی پیدا نمی کنیم. انسان امروز برای احتجاج در امور خود دستگاه بزرگی دارد و آموزش و تربیت خاصی برای مردم طراحی کرده است. بعد هم فضایی متناسب با آن درست می کند و علائم و ابزار هم برایش ایجاد کرده است. ولی دستگاه احتجاج الهی غرضش امر دیگری است و وسعت کار آن هم طرح انبیاء است. خداوند متعال برای ایجاد احتجاج فردی و اجتماعی و تاریخی، نور خود را با انبیاء نازل کرده است و یک دستگاه بزرگی برپا شده است. محور این دستگاه عظیم هم اولیاء الهی هستند و بدون آنها و معرفت ایشان، اتفاقی نمی افتد و حجت بر کسی تمام نمی شود.

حدیث اولی که در باب اول خواندیم همین نکته بود که ارتباط با خدا مستقیم برای ما ممکن است و وسائلی خواهند بود که امکان این ارتباط را فراهم می کنند. از طریق اولیاء الهی و حجت الهی است که ارتباط و احتجاج خدا با ما برقرار می شود. انبیاء با کلمه وحی الهی می آیند و اوصیاء آنها این حقیقت را در ارض امانت داری می کنند تا بدست ما برسد و همین حجت را تمام می کند. لذا امام حی ظاهر لازم است تا معرفت به او حاصل شود؛ تا حجت تمام شود.

رابعاً عرض شد که میزان ظهور نور الهی و معرفت ما به این نور است که سطح احتجاج را مشخص می کند. ائمه در ادوار مختلف سطحی از احتجاج را بسترسازی کرده اند تا جاییکه در عصر ظهور، نور الهی در بالاترین سطح خود رویت می شود و عقول هم متناسب با آن به تکامل رسیده اند. هم نور ظهور خواهد کرد و هم ظرفیتی متناسب با ظهور این نور ایجاد شده است. تکامل عقول در عصر ظهور معنایش همین است و اینکه بیان شده است حروف کثیر علم، در عصر ظهور دانسته می شود، به همین نکته اشاره می کند. لذا سطح احتجاج و معرفت امام، هم یک سیر فردی در حرکت انسان دارد و هم یک سیر اجتماعی دارد که سطح معرفت امام در امت تشیع در حال افزایش است تا به عصر ظهور می رسد.

^۴ - اشاره به صحیحہ یعقوب سراج: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ عَالِمٍ مِنْكُمْ حَتَّى ظَاهِرٍ تَفْرَعُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا يُوسُفَ لَا إِنَّ ذَلِكَ لَكِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا عِدْوَكُمْ مِمَّنْ يُخَالِفُكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا يَأْمُرُكُمْ وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ» بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۴۸۷

درجات اتمام حجت با اولیاء الهی و تغییر احتجاج بین شیعیان

خامساً تکمیل می کنیم که مقیاس اتمام حجت در همه انبیاء به میزان درجات خود آنهاست. هر رسولی به میزانی که حامل حقیقتی باشد در امت خود می تواند این حجت الهی را واقع کند. حجتی که با جناب موسی و عیسی علیهم السلام تمام می شود متفاوت با حجتی است که نبی مکرم اسلام صل الله علیه و آله و سلم در عالم با خود نازل کرده است. لذا احتجاجی که با تصرف ائمه در ادوار تاریخی شده است -ولو رو به افزایش است- در مقیاس رسالت خود نبی اکرم است و در واقع نور ایشان توسط اوصیاء ایشان در حال ظهور است.

سادساً باید توجه کنیم که به میزانی که ما تحت تبعیت و تولی به اولیاء الهی قرار بگیریم، احتجاج هایمان در امور مختلف الهی خواهد شد. کما اینکه اگر امروز به دادگاه اسلامی مراجعه کنید می بینید که بین افراد روش احتجاج خاصی وجود دارد که برخاسته از نظام دینی و فقهی ماست، و کاملاً با سیاق احتجاج در دادگاه کفر فرق می کند؛ در امور دیگر زندگی مان هم به میزان تولی همین اتفاق خواهد افتاد و احتجاج های عرفی ما تبدیل به احتجاج الهی خواهد شد.

وقتی علوم ما سکولار است، احتجاج در این امور و حل و فصل مسائل مان ربطی به دین ندارد و احتجاج الهی نمی شود. الان شما در باب معیشت و اقتصاد و درمان و سلامتی وقتی سوال می کنید که چه باید کرد یا چرا این تصمیم گرفته می شود، جوابی که به شما می دهند مبتنی بر علوم بشری خودمان است. این پایگاه احتجاج ما شده است. ولی اگر این علم در دستگاه الهی تغییر کند و معرفت دیگری از امام زمان در این ساحات بدست آید، احتجاج ما را هم متفاوت خواهد کرد. به اندازه تولی ما به امام، لسان احتجاج مان عوض خواهد شد. اگر می بینید که در اموری لسان احتجاج ما با لسان عرف عالم یکی است، این مشکل در معرفت الامام است. در میزان تولی و شناخت از امام و قوا و شئون اوست. بله عده ای راساً منکر این هستند که این علوم و شناخت ما از عالم، اصلاً جای توحید و تناسبات بندگی و شناخت بر محور خدا باشد. لاقلاً در حوزه طبیعیات مشهور همین حرف را می زنند. این بحث در جای خود باید مفصل بحث شود، ولی بنظر ما در عصر ظهور نگاه و علم شما ولو به طبیعت و شکل تصرف شما در آن حتماً متفاوت با امروز خواهد بود، ولو تفصیل آن برای ما روشن نیست.

در دوره ای شناخت بدن و سلامتی مبتنی بر اخلاط اربعه و تفصیل آن بوده است و این پایگاه احتجاج در علم طب و سلامتی بوده است. امروز تحلیل دیگری از سلامتی بدست آمده است و نگاه و نظریه طب سلولی حاکم شده است و مبتنی بر همان هم احتجاج می کنند. حال چه جای تعجب است که بر محور تولی به امام نگاه به عالم متفاوت شود و

حتماً احتجاج در این امور هم عوض می شود. به میزان تولی است که معرفت الهی حاصل می شود و برای ما حجت الهی ایجاد می کند. و الا علمی که در دستگاه الهی متولد نمی شود، برای ما حجت هم نخواهد بود.

لذا بنظر ما هیچ وقت بین ما و خداوند یک فیلسوف مادی غرب حجت نخواهد بود. هرچه می خواهد بگوید برای خودش گفته است. هیچ وقت خدا از ما تکلیفی را نمی خواهد که مبتنی بر قول دستگاه مادی باشد. که چرا اینطور زندگی کردید و رفتار کردید؟! مگر فلان فیلسوف این حرف را زده بود؟! جایی در معارف چنین حرفی به ما زده نشده است که نسبت به حرف و قول و تحلیل آنها، شما مکلف باشید. حجت الهی فقط با امام واقع می شود و به میزان ظهور آن، تکلیف بر عهده انسان خواهد بود.

خلاصه اینکه این روایت بیان می کند که حجت الهی فقط با امام تمام می شود و به میزانی که به امام و شئون او انسان معرفت پیدا کند، حجت بر او تمام شده است. سیر در درجات حجت الهی، سیر در درجات معرفت امام است و به میزان تولی ما به امام معصوم هم احتجاج هایی که با هم داریم، الهی خواهد شد. همه امکانات انسان هم در این مسیر طراحی شده است و متناسب با این مسیر خواهد بود.

معنای اول در صحیحه ابان بن تغلب؛ حضور همیشگی حجت بر زمین

اما روایت بعدی که در باب چهارم ذکر شده است، صحیحه ابان بن تغلب است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ»^۵ این روایت روشن نیست که چرا مرحوم کلینی در این باب قرار داده است و با عنوان باب تناسب جدی ندارد. اما روایت مهمی است و چندین معنا برای روایت شده است که اشاره می کنیم.

معنای اول این است که مقصود از خلق، خلقت انسان ها در ساحت ارض است و حجت الهی قبل از خلق هر موجودی بوده است و با او همراه است و بعد از او هم در این ارض حجت الهی خواهد بود. اول مخلوق از انسان ها، حجت الهی است که حضرت آدم(ع) بوده و آخرین مخلوق در ارض قبل از قیامت هم حجت الهی است. این معنا را هم در مورد جنس بشر و انسان می توان بیان کرد و هم در مورد تک تک انسان ها؛ قبل و بعد از همه انسان ها، حجت الهی در زمین هست. تعبیر مرآه العقول این است: «قَبْلَ الْخَلْقِ أَيْ قَبْلَ جَمِيعِهِمْ مِنَ الْمَكْلُوفِينَ كَادَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ كَانَ قَبْلَ خَلْقِ حَوَاءَ وَ

^۵ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۷

خلق ذریته. و مع الخلق لعدم خلو الأرض من الإمام، و بعدهم إذ القائم أو أمير المؤمنين عليهما السلام آخر من يموت من الخلق، أو يكون الحجة قبل كل أحد و معه و بعده»^۶

طبق این معنی از روایت مقصود این می شود که حجت الهی در این ساحت ارض همیشه هست و تا وقتی که خداوند امیدی بر هدایت انسان ها دارد، امام و حجت الهی باید در زمین باشد. قبل از ما بوده است و همراه ما هست و بعد از ما هم خواهد بود. وقتی هم حجت الهی از ارض برود، دیگر باب هدایت در این عالم بسته است و همین بستر قیامت است. این مضمون در روایاتی هم اشاره شده است که بخاطر اختصار در بحث بیان نمی کنیم.^۷

البته ممکن است گفته شود: این معنا در واقع کنایه از اشراف حجت الهی بر ماست. یعنی وقتی گفته می شود حجت قبل و همراه و بعد از ما هست، مقصود اشراف علمی باشد که این یکی از بحث های مهم اوصاف حجت برای هدایت و احتجاج باشد. حجتی که عالم قبل و بعد ما را خبر ندارد، این چطور می خواهد ما را در این مسیر حرکت دهد. حجت الهی باید شروع حرکت من و عوالم قبل من را خبر داشته باشد. عوالم پیش رو و مسیر آینده من را هم خبر داشته باشد تا بتواند در این وادی ارض مرا در مسیر درست پیش ببرد. کسی که مثل خود ما فقط در این وادی ارض است و خبری از عوالم دیگر ندارد چه فرقی با ما دارد؟! چرا او حجت الهی بر ما باشد؟! او باید امر دیگری بدست داشته باشد و یکی از مهمترین آنها اشراف بر عوالم قبل و بعد ماست. لذا در روایات مکرری نسبت به علم وسیع امام و اینکه عالم «بما کان و ما یکون و ما هو کائن» است، توضیح داده شده است.^۸

در واقع یک ضلع مهم احتجاج، علم و اشراف است. به میزانی که اشراف و علم در حرکت انسان وجود داشته باشد، احتجاج از سطح بالاتری برخوردار خواهد بود. وقتی خداوند متعال می خواهد حجت برای ما ارسال کند کسی را باید بفراستند که نسبت به کل حرکت ما و غایت حقیقی ما اشراف و علم داشته باشد.

کل طرح توسعه ای که امروز دستگاه مادی غرب طراحی کرده است و با آن با مردم و جوامع احتجاج می کند، بغیر از اینکه در تحلیل این عالم دچار اختلال جدی است، نسبت به اشراف طرح خود در رابطه با عوالم دیگر، هیچ حرفی

^۶ - مرآة العقول، ج ۲، ص: ۲۹۴

^۷ - رجوع کنید به باب «الاضطرار إلى الحجة و أن الأرض لا تخلو من حجة» در کتاب شریف بحار جلد ۲۳ صفحه ۲. در این باب روایاتی در مورد خالی نشدن زمین تا روز قیامت از امام صحبت می کند و نیز اینکه اگر دو نفر در زمین باشد، حتماً یکی حجت الهی است و اگر یکی از آنها بمیرد، آنکس که زنده مانده است حجت الهی است.

^۸ - استاد می فرمودند طبق این معنی که کنایه از اشراف بر عوالم معنی شود، دیگر نیازی نیست که خلق را به معنی مخلوق انسانی در عالم ارض بدانیم بلکه مطلق مخلوقات در همه عوالم شان تحت اشراف حجت الهی است. یعنی هر مخلوقی قبل از خلقت در ارض، عوالمی داشته است و عوالم بعدی خواهد داشت. این تعبیر روایت ممکن است بیان کننده این باشد که حجت مشرف بر همه مراتب خلقت است.

ندارد؛ با این همه کر و فری که دارند اگر یک سوال بشود که یک قدم بیرون این حیات ظاهری، حیات دیگری هست یا خیر، هیچ جوابی ندارد. طرح آنها هیچ ربطی به عوالم دیگر ما ندارد. سطح احتجاج آنها در بهترین حالت در مقیاس ارض است.

معنای دوم صحیحہ ابا ن؛ حضور حجت الهی در عوالم قبل و بعد ارض

اما معنای دومی که بیان شده است این است که مقصود از خلق در این روایت خلقت در وادی ارض است. لذا معنای روایت این می شود که حجت الهی قبل از خلق موجودات (خصوصاً انسان) بوده است و در ساحت ارض هم با آنها همراه است و بعد از خلقت ارض و عوالم بعدی هم خواهد بود. در واقع این معنا حضور حجت الهی در عوالم قبل از ارض مانند میثاق و عهد و... است؛ حضور در ساحت ارض و معیت با او در این وادی و نیز حضور در عوالم بعد در برزخ و قیامت انسان و مخلوقات خواهد بود. این معنی نیز هم در خصوص یک انسان قابل تطبیق است و هم می شود نسبت به کل جریان انسان ها این معنا را بیان کرد.^۹

این معنی که معیت و همراهی حجت الهی در همه عوالم ما را بیان می کند، نکاتی متعددی دارد و باید تبیین شود که حجت الهی در هر عالمی چه مواجهه ای با ما داشته است و حضور او نسبت به وصف حجت بودن او چه توضیحی پیدا می کند. به تعبیر دیگر وقتی گفته می شود که حجت در عوالم قبل بوده است، باید توضیح داده شود که در این عوالم چه خبر است که باید حجت الهی به وصف حجیتش حاضر باشد. نیز وقتی گفته می شود که حجت الهی در عالم بعد ما حاضر است باز این چه مواجهه ای است که ما با حجت الهی داریم.

یکی از نکات در این بحث مواجهه ما با حجت الهی در عوالم قبل و میثاقی است که از ما گرفته شده است که روایات مکرری در این بحث هست. در سوره مبارکه یونس در آیه شریفه فرمود: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطِيعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُتَعَدِّينَ»^{۱۰} یعنی به آنچه که قبلاً تکذیب کرده بودند، باز هم ایمان نیاوردند. در باب این آیه شریفه روایاتی نسبت به عوالم قبل وجود دارد.

در روایت فضلاء در تفسیر عیاشی اینطور بیان شده است: «عَنْ زُرَّارَةَ وَ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هِيَ أَظْلَةُ فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخَرِ فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ

^۹ - عبارت مرآه العقول این است: «قيل حجية الحجة قبل إيجاد الخلق في الميثاق، و معهم في الدنيا و بعد موتهم في القيامة»

^{۱۰} - سوره مبارکه یونس آیه ۷۴

آمَنَ بِهِ فِي الْأُظْلَةِ وَ جَحَدَهُ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ»^{۱۱} یعنی در عالم میثاق و اظهال، رسول اکرم به سمت ما مبعوث شده اند و عده‌ای همانجا نبوت ایشان را انکار کردند. یعنی بعثت و رسالت حضرت را در عوالم قبل توضیح می دهد.

در روایت دیگری باز در تفسیر عیاشی نقل شده است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ إِلَىٰ بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ قَالَ بَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ إِلَى الْخَلْقِ وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَمَنْ صَدَّقَ حِينئِذٍ صَدَّقَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَنْ كَذَّبَ حِينئِذٍ كَذَّبَ بَعْدَ ذَلِكَ»^{۱۲} در این روایت از بعثت همه انبیاء در عالم میثاق – که در این روایت به اصلااب و ارحام اشاره شده است – صحبت شده است. یعنی همه انبیاء به سمت قوم خود مبعوث بوده اند و افراد موفق نسبت به پیغمبر خود در عوالم قبل داشته اند.

معنای سوم صحیحہ ابان؛ بیان صدرالمتالہین

اما معنای سومی هم برای این روایت شده است که در حاشیه مرحوم صدرا بیان شده است.^{۱۳} مرحوم مجلسی حرف ایشان را اینطور خلاصه کرده است: «یَحْتَمِلُ عَلَى بَعْدِ أَنْ يَكُونَ الْمَعْنَى هُوَ قَبْلَ الْخَلْقِ بِالْعِلْيَةِ، وَ مَعَهُم بِالزَّمَانِ، وَ بَعْدَهُم بِالْغَائِيَّةِ» یعنی حجت الهی مخلوق با شرافت و جلالت است به نحوی که هم در مقام علیت در ایجاد مخلوقات دیگر خواهد بود؛ هم همراه آنها به هدایت آنها می پردازند و همه غایت خلقت آنهاست.

ایشان ذیل این معنا اشاره کرده‌اند که این توهمی است که عده‌ای دارند که ما اصل در خلقت هستیم و انبیاء در ادامه خلقت ما و برای هدایت ما خلق شده‌اند. درحالی‌که اصل و غایت در خلقت، انبیاء و اولیاء الهی هستند. علت غائی خلقت انبیاء، وجود ما نیست بلکه علت غائی خلقت ما، آنها هستند. آنها را متناسب با ما خلق نکردند بلکه ما را متناسب با حجت معصوم خلق کرده‌اند که ذیل او حرکت کنیم. همانطور که دست انسان متناسب با روح انسانی طراحی شده است و با دست یک حیوان فرق می کند، در خلقت ما هم تناسب با امام دیده شده است. وجود معصوم غایتی دارد که قرب الهی است و بندگی او مسیر بندگی و هدایت دیگران خواهد شد. لذا متناسب با او مخلوقات تنظیم شده‌اند و همه در مسیر همان غایت در حرکت هستند. معنای «لولاک لما خلقت الافلاک» همین است.

^{۱۱} - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۱۲۶

^{۱۲} - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۱۲۶

^{۱۳} - شرح أصول الکافی للصدرا، ج ۲، ص: ۴۶۷

بنظر ما این نکته ایشان صحیح است؛ هم حضرات معصومین وساطت در خلقت ما داشته اند که در روایت فرمود: «نَحْنُ صَانِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَانِعَانَا»^{۱۴} هرچند این معنا با مسئله علت بودن آنها برای ما ممکن است فرق داشته باشد. و هم غایت خلقت آنها ما نیستیم. موجودی که اول مخلوق خدا و نور ابتدایی خلقت است چطور برای ما خلق شده است؟! کسی که وقتی خلق شد خداوند فرمود: «يَا عَبْدِي أَنْتَ الْمُرَادُّ وَأَنَا الْمُرِيدُ وَأَنْتَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي فَأَوْعِزَّتِي وَ جَلَّالِي لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَا الدُّنْيَا وَ لَا الْأَرْضَ»^{۱۵} این حقیقت که علت غایی اش ما مخلوقات نیستیم بلکه ما ذیل او خلق می شویم و همه رشد و کمال ما هم در تبعیت از اوست. حتی خلقت نبی اکرم در این ساحت ارض هم ولو برای شفاعت و رسالت است ولی باز هم غرض از خلقت در این عالم هم، رشد و بندگی خود آنهاست که با شفاعت و رسالت برای آنها حاصل می شود. او در این ساحت با عبادت خود عالم را نورانی و از ما شفاعت کرده و ما را هم نورانی می کند. حضور حجت الهی در هر عالمی همینطور است و با عبادت خود، آن عالم را نورانی به نور خود می کند و بقیه موجودات در آن ساحت با تولی به او نورانی خواهند شد.

لکن اینکه در این روایت مقصود از قبل و بعد، علت فاعلی و علت غائی باشد، این محل تامل است. در ضمن اینکه در این روایت اولیاء الهی و رسول اکرم با وصف حجت بیان شده است، در توضیح ایشان، وصف و عنوان حجیت، الغاء شده است. ظاهر این تعبیر این است که در مقام احتجاج و مسیر بندگی الهی، باید این روایت تبیین و توضیح داده شود.

جمع بندی نهایی صحیحہ ابان بن تغلب

بنظر ما باید گفت عمود اصلی روایت مسئله اتمام حجت با مخلوق مختاری است که در مقام احتجاج قرار خواهد گرفت؛ که بطور ویژه مقصود انسان ها هستند. لکن این موجود در هرکدام از مراحل خلقتش که در روایات مراحل را برای خلقت انسان توضیح می دهد- وقتی می خواهد با حجت مواجهه شود در مرحله قبل باید یک تناسبی با حجت الهی برای او دیده شود. یعنی قبل از خلق او باید دستگاه حجت الهی موجود باشد تا بر محور او خلقت انجام شود و بعد در معیت با حجت الهی، حجت بر او تمام شود.

حتی در عالم میثاق هم قرار است یک عهدی از ما نسبت به توحید و نبوت و ولایت از ما گرفته شود. این اتمام حجت در این مرحله هم لازم دارد که در رتبه سابق، حجت الهی باشد و بر محور و متناسب با او خلقت ما در عالم میثاق و اظله انجام شود. وقتی در روایات بیان می شود که در عالم میثاق هم رسول اکرم و انبیاء الهی به سمت ما مبعوث

^{۱۴} - الغيبة للطوسي، ص: ۲۸۵

^{۱۵} - الأنوار فی مولد النبی، ص: ۶

می‌شوند، این نشان می‌دهد در رتبه سابق ما را متناسب با آنها خلق کرده‌اند. یعنی قبل ما از حجت الهی بود و بر محور احتجاجی که خدا طراحی کرده است ما را خلق کرده و به ما قوا داده است. انسان حتی در عالم میثاق هم، مُدرک و مختار است و مبتنی بر ظرفیت همان عالم با او اتمام حجت شده است.

اما اینکه حجت بعد از خلقت هم هست یعنی عوالم بعدی انسان هم باید حجت الهی حاضر باشد و این دستگاه احتجاج و همراهی و سیر با حجت الهی هست. انسان وقتی با حجتی همراه می‌شود، ادامه او هم با همین حجت خواهد بود. حتی اگر بحث پاداش و جزا و محاسبه اعمال در قیامت هم مطرح شود، باز مواجهه دیگری با همین حجت طراحی شده است. تا حجتی در کار نباشد، عقاب و ثوابی هم معنایی ندارد. لذا روز قیامت هم، روز مواجهه با حجت و مبتنی بر او میزان شدن انسان‌ها و اعمال آنهاست.

لذا بحث بر سر علت فاعلی و غائی نیست بلکه موجود مختار برای سیر در عوالم در مسیر بندگی و رسیدن به غایت خود نیاز به حجت دارد و این حجت در جمیع عوالم از قبل خلقت او تا پایان کار، با او خواهد بود. همه قوایی که به انسان داده می‌شود از عقل و شعور و حس و شهود و بقیه قوای همه متناسب با اتمام حجت است و در واقع تناسبات مواجهه ما با نبی اکرم و سیر ما با ایشان در عوالم دیده می‌شود و در هر مرحله خلق می‌شویم. حقیقت حجت الهی است که میزان احتجاج خداست لذا او قبل از ما بوده و ما متناسب با هستیم و با ایشان همراه می‌شویم و در ادامه هم این حجت، میزان روز قیامت خواهد بود. اینکه در آیات و روایات از میزان و وزن روز قیامت و میزان بودن امیرالمومنین(ع) بحث شده است، همین مواجهه با حجت الهی است. حجت در عالم یک چیز بیشتر نیست و همان در همه مراحل حضور خواهد داشت. حجت در مرحله خلقت همان حجتی است که با او انسان حرکت می‌کند و همان حجتی است که بر محور آن انسان محاسبه و میزان می‌شود.

آن نکته ای هم که در باب اشراف حجت الهی بر ما برای شفاعت و هدایت گفته شد، باز همین جا هست. آن حجتی که قبل و بعد و در همه مراحل ما هست باید بر ما اشراف هم داشته باشد تا بتواند مسیر حرکت ما را تنظیم کند. هم اشراف علمی برای هدایتگری دارد و هم اشراف حقیقی دارد که بتواند ما را شفاعت کرده و حرکت دهد. یعنی این اشراف نه صرفاً یک اشراف علمی بلکه همه این دستگاه خلقت ذیل حجت الهی در حال کار کردن است. همین حجت الهی است که اهل بهشت را به سمت بهشت راهبری و اهل دوزخ را به جهنم خواهد رساند. همه مواقف قیامت از مرحله دیوان و میزان تا ملائکه و کسانیکه دست اندرکاران قیامت هستند و صراط و اعراف همه نازله وجود حجت الهی است. خلاصه اینکه همه خلقت ذیل حجت الهی واقع می‌شود؛ غرض خلقت، بندگی و احتجاج خدا با بندگان است و همه این خلقت در این راستا تنظیم شده است لذا جریان خلقت متناسب و ذیل حجت الهی خواهد بود. والحمدلله...